

چهارمین دوره‌ی تاریخی امامت

چکیده

بعد از شهادت امام رضا علیه السلام، رسماً امامت، وارد دوره‌ای پرنج و پرفراز و نشیبی می‌شود و دوره امامت امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام، رقم می‌خورد. در این دوره، دشواری‌ها به اوج خود رسیده، خرده گرفتن بر کمی سن آن امام همام، ظهور واقفیه، تشدید خفقان، از مظاهر این دشواری‌اند. امام جواد علیه السلام، در عین کمی سن، دارای همان ویژگی‌ها و خصوصیتی بود که سایر ائمه علیهم السلام، بودند، لذا مأمون احساس خطر می‌کرد و از سوی دیگر، مأمون متهم بود که امام هشتم علیه السلام را به شهادت رسانده، پس باید با امام جواد علیه السلام به گونه‌ای رفتار می‌کرد که هم ایشان را زیر نظر بگیرد و



هم خود را از موضع اتهام خارج نماید. لذا آن امام را با تعظیم و تکریم به بغداد دعوت کرد.

امام علیه السلام از توطئه‌ی مأمون به خوبی مطلع و آگاه است، لذا نگرانی خود را از این سفر اعلام می‌کند و سفارش‌هایی خاص می‌نماید. توطئه‌ی مأمون نسبت به ازدواج امام جواد علیه السلام، با دخترش ام‌الفضل اوج نیرنگ سیاسی او است، زیرا هم از قیام‌های علویان جلوگیری می‌کرد و هم تظاهر به دوستی اهل بیت علیهم السلام می‌نمود و هم امام جواد علیه السلام را با زندگی درباری مأنوس می‌کرد. بالاخره، امام جواد علیه السلام هم در راستای اهداف نیای بزرگوار خویش، تلاش‌های مهمی را در حوزه‌های معرفتی، سیاسی و اجتماعی که برای دستگاه خلافت غیر قابل تحمل بود صورت داد و لذا با استفاده از یک توطئه‌ی حساب شده آن بزرگوار را توسط ام‌الفضل به شهادت رساندند.

دهمین امام شیعه، امام هادی علیه السلام، پس از امام جواد علیه السلام، به منصب امامت رسید. ظهور جنبش‌های علویان و اقبال گسترده‌ی مردم نشان از محوریت امام علیه السلام، و فضای اجتماعی و سیاسی متمایل به او داشت، که متوکل عباسی آن را بر نتابید و برای قطع ارتباط آن حضرت با مردم به خصوص یاوران او، امام علیه السلام را از مدینه به سامرا آورد و آن حضرت را در معسکر جای داد و تزیینات سخت و گوناگونی را نسبت به آن بزرگوار اعمال کرد. امام علیه السلام هم علیرغم این دشواری‌ها و تنگناها مسیر نیاکان خود را حتی در قالب تقیه تا سر حد شهادت ادامه داد.

دوره‌ی امامت امام حسن عسکری علیه السلام در تداوم این دوره هم، به صورت کاملاً مشابه سپری گردید.

واژگان کلیدی: خطر، توطئه، سیاست، علویان، تنگناها، تقیه، شهادت.

دوره‌ی چهارم امامت شیعی

امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری علیهم‌السلام

امامت امام جواد علیه‌السلام

بعد از امامت امام رضا علیه‌السلام، رسماً امامت به امام جواد علیه‌السلام انتقال یافت، که اندکی را در باب زندگی سیاسی و مبارزاتی آن حضرت، مورد بحث قرار می‌دهیم.

ولادت امام جواد علیه‌السلام، در سال ۱۹۵ هجری قمری، مطابق با ۸۱۱ میلادی، در روز جمعه دهم ماه مبارک رجب بوده است. امامت امام جواد علیه‌السلام، پس از شهادت امام رضا علیه‌السلام، در حالی که حدود هفت سال بیشتر نداشت، آغاز شد.

دشواری‌ها در امامت امام جواد علیه‌السلام

«امامت امام جواد علیه‌السلام، از همان آغاز با دشواری‌هایی همراه شد، ظهور واقفیه، کمی سن آن حضرت علیه‌السلام، انزوای بیشتر شیعه، پیدایش دشواری‌ها و سختی‌های سیاسی، چرخش سیاسی نظام عباسی و رو آوردن به تشدید خفقان و... از جمله آنها بود. البته از همه آنها مهم‌تر، کمی سن و سال امام بود، که خود، زمینه ساز ظهور واقفیه شد، یعنی بعد از شهادت امام هشتم علیه‌السلام، عده‌ای بازگشت به امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نمودند و در ایشان توقف کردند و حاضر نشدند امامت فردی دیگر از معصومین علیهم‌السلام را بپذیرا شوند».

امام جواد علیه‌السلام و مأمون

در پیش، مورد اشاره واقع شد که هنگامی که امام رضا علیه‌السلام، به خراسان دعوت شد، آن حضرت، هیچ یک از اعضای خانواده خود را به خراسان

نیاورد، لذا امام جواد علیه السلام در مدینه ماندند. بدین روی هنگامی که مأمون، پس از شهادت امام رضا علیه السلام، خیالش از وجود آن حضرت، راحت شد، فقط یک مسأله عمده برای او موجود بود و آن این بود که شیعیان معتقد بودند که منصب امامت، ربطی به مسأله‌ی سن ندارد. امام، در هر حال امام است، و دارای همان خصوصیات است که در امامت شرط است. با این زمینه، از ناحیه آن حضرت هم احساس خطر کرد. از سوی دیگر، مأمون متهم بود که امام رضا علیه السلام را به شهادت رسانده، پس باید با امام جواد علیه السلام به گونه‌ای رفتار کند که بتواند خود را از موضع اتهام خارج نماید، لذا با نوشتن نامه‌ای همراه با تکریم و تعظیم و احترام فراوان، آن حضرت را به بغداد دعوت کرد، تا هم از نزدیک ایشان را زیر نظر داشته باشد و ارتباط شیعه با ایشان را کنترل کند و نیز از بروز نهضت‌های علویان و دیگر نهضت‌های مخالف که گمان می‌رفت بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام اوج گیرند، جلوگیری نماید. با این مقدمات و زمینه‌ها و عوامل بود که آن حضرت را به بغداد دعوت نمود و در واقع با جبر سیاسی، آن حضرت را به بغداد منتقل ساخت.

آگاهی امام جواد علیه السلام از توطئه مأمون

امام علیه السلام، از نیت پلید مأمون کاملاً مطلع بودند، و هنگامی که نامه مأمون به ایشان رسید، دو اقدام مهم را انجام دادند.

۱) اعلام نگرانی خویش از سفر به بغداد؛

۲) انجام پاره‌ای از وصایا، سفارش‌ها و توصیه‌ها به یاران خویش و شیعیان.

البته امام می‌دانستند که شهادت ایشان در سال آغازین انتقال رخ نخواهد داد، از این روی، به یکی از شیعیان که از این سفر ابراز نگرانی

شدید کرده بود، فرمودند: «این گمان تو در این سال، واقع نخواهد شد» (خضری، ۱۳۸۶، ۲۸۰).

توطئه ازدواج

یکی از موضوعات قابل پی‌گیری در زندگی امام جواد علیه السلام، ازدواج ایشان با ام الفضل دختر مأمون است که در تاریخ تحولات سیاسی دوران حیات نورانی ائمه علیهم السلام، که در معرض تفسیر و تحلیل‌های گوناگون و فراوانی قرار گرفته است. افرادی همچون شیخ مفید «ازدواج امام جواد علیه السلام را با ام الفضل، دختر مأمون از روی علاقه مأمون به امام جواد علیه السلام می‌داند» (شیخ مفید، بی‌تا، ۸۵). اما بسیاری از سیره نگاران و آگاهان به تاریخ سیاسی شیعه و جریان امامت شیعی، این مسأله را یک توطئه حساب شده از ناحیه مأمون ارزیابی کرده‌اند، که در واقع همین نظریه‌ی دوم، نظریه‌ی صائب و حق است. بنابر این اهدافی را مأمون در سر داشته که می‌توان در ادامه‌ی خط فکری و سیاسی که او انتخاب کرده، ارزیابی نمود. خصوصاً که این خط سیاسی فکری، در دوران امامت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام خود را به خوبی نمایانده و روشن گردیده و اکنون می‌خواهد همان خط فکری و سیاسی را به نوعی دیگر با فرزند گرامی امام رضا علیه السلام، یعنی امام جواد علیه السلام، به مرحله اجرا گذارد.

در هر حال این افکار و اندیشه‌ها را که از ناحیه‌ی مأمون مورد توجه قرار داشته به قرار ذیل است:

۱) تظاهر به دوست داشتن خاندان رسالت

مأمون عباسی، در بین خلفای عباسی مشهور به زیرکی و تیزی‌نی خاصی است و برای اعمال شیطانی، مهارت ویژه‌ای داشته است. او همواره از در

سالوس و ریا وارد می‌شده است. وی به دلیل این که کاملاً در انظار عمومی به دست داشتن در شهادت امام رضا (ع) متهم بود، تلاش می‌کرد به دوست داشتن خاندان رسالت تظاهر نماید، تا هم اتهام یاد شده را برطرف سازد و اتهامات را کاهش دهد و هم با این اظهار دوستی و برخی از اعمال که می‌خواست انجام دهد، امام جواد (ع) را هم زیر نظر گیرد و هم به حیات نورانی آن امام مظلوم (ع) خاتمه دهد.

«تظاهر الخلیفة العباسی بولائه للامام الجواد (ع)، و استدعائه مکرماتاً معززاً الی بغداد لیتناسب موقفه هذا مع مشروعه السیاسی، و لکی یدّ مخطّطه بسلام و یحقق اهدافه کامله فی ایهام الناس ببراءة من دم الامام الشهید ابی الحسن الرضا (ع) لیأمن غائلة اتباعه و مدیده حتی اوحی للاسرة الحاكمة نفسها انه صادق فی توجهه مما اثار حالات شديدة من الجدل بینه و بینهم حول الموضوع و اشتد النزاع مع اقربائه حین اصرر علی تزوج ابنته ام الفضل من الامام الجواد (ع)» (عبدالزهره عثمان محمد، ۱۳۶۶، ۷۷)؛ خلیفه‌ی عباسی، به دوستی و قبول ولایت امام جواد (ع) تظاهر می‌نمود. ایشان را با احترام و تکریم به بغداد فراخواندند، تا این دوستی را ابراز کرده باشد و موضع‌گیری سیاسی خود را (در ظاهر) عمل کرده باشد. خط فکری او با سلامت کامل انجام شد، تا همچنان مردم در شک نسبت به شهادت امام رضا (ع) باقی بمانند، البته او برای در امان ماندن از غائله پیروان و مریدانش، برای جریان حاکم و انمود کرد که او در توجه خویش به امام جواد (ع)، صادق است. به حدی که بین او و افراد رده بالای حاکمیت، نزاعی درگرفت و نزاع او با خویشاوندانش به اوج رسید، چون اصرار داشت که دخترش ام الفضل را به ازدواج آن امام گرامی درآورد.

۲) در امان ماندن از قیام‌های تند علویان

مأمون، فرد زیرک بود و در عرف سیاست دیروز و امروز، اهل سیاست بازی. او می‌خواست با این ترفند سیاسی مهم قیام‌های تند علویان را مهار کرده و از نتایج این قیام‌ها، که ضربه‌ی شدیدی را بر پیکره‌ی حکومت وارد می‌کردند، در امان بماند.

«فاتباع الائمة الهداة في عصر الجواد عليه السلام قد انتشروا حسب هذه الملایل في عاصمة الدولة العباسية (بغداد) وفي مصر وفي العديد من الامصار و اقاليم الدولة العباسية بشكل واسع، حتى ان الحاكم العباسي صار مضطراً ان يحسب للامام حساباً خاصاً...» (عبدالزهر عثمان محمد، ۱۳۶۶، ۸۶)؛ پیروان ائمه در عصر امام جواد علیه السلام، در دولت عباسیان در همه جا پخش و پراکنده بودند. در بغداد و مصر و در شماری از شهرها و اقالیم دولت عباسی به شکلی گسترده. به گونه‌ای که حاکم عباسی، خود را ناچار از آن دید که برای امام علیه السلام، حساب خاصی را در نظر گیرد.

امام جواد علیه السلام، در این مبارزاتی که شیعیان و علویان می‌کردند، حکم مرجع و محور را داشته و شیعیان و علویان، با اتکا به امام و با اندیشه گرایش به امام جواد علیه السلام، این مبارزات را ساماندهی و اجرا می‌کردند.

۳) انفس دادن امام جواد علیه السلام با زندگی درباری

مأمون می‌خواست با این وصلت، امام جواد علیه السلام را با زندگی پر از عیش و نوش و رفاه خود آشنا نموده و مرتبط سازد و آن بزرگوار را به لهو و لعب و فسق و فجور بکشاند و بدینسان، بر عظمت و مقام معنوی و روحانی، علمی و اجتماعی ایشان، لطمه‌ای سنگین وارد نماید.

«محمد بن ریان می‌گوید: مأمون هر چه کوشید امام جواد علیه السلام را به لهو و لعب و ادار سازد، موفق نمی‌شد. در مجلسی که به عنوان جشن ازدواج

امام علیه السلام بر پا ساخت، صدکنیز زیبا را که هر یک جامی پر از جواهرات در دست داشتند، واداشت تا چون امام علیه السلام وارد شد و بر جای خود نشست، به استقبال او بروند. آنان، این کار را کردند، اما امام علیه السلام هیچ توجه و اعتنایی به آنان ننمود و عملاً همانند آن که از این کارها بیزار است» (مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۹، ۳۸).

«در همین مجلس، مطربی را برای خواندن و نواختن آورده بودند، اما همین که او کار خود را شروع کرد، امام بانگ بر او زد: از خدا بترس! مطرب، از صلابت فرمان امام که از ژرفای معنویت و نیروی الهی و معنوی آن گرامی، مایه داشت، چنان مرعوب شد که آلات موسیقی از دستش فروافتاد و دیگر تا زنده بود، هرگز نتوانست از دست‌هایش برای ساز و نوا استفاده کند» (کلینی، ۱۳۸۸، ۴۹۴).

۴) تولد کودکی در خاندانش از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله

مأمون می‌خواست از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله کودکی در خاندانش به دنیا آید، و آن را عامل فضل و کرامت خویش به حساب آورد، که البته امام جواد علیه السلام از ام‌الفضل، صاحب فرزندی نشدند.

«این نیرنگ، بی‌نتیجه بود، زیرا دختر مأمون، هرگز فرزندی نیاورد» (یعقوبی، ۱۳۴۸، ۴۵۴).

تلاش‌های سیاسی، اجتماعی امام جواد علیه السلام

امام جواد علیه السلام، در حالی که کاملاً زیر نظر قرار داشتند، در حوزه انتقال معارف دینی و در حوزه‌ی سیاست و اجتماع، تلاش‌های فراوانی نمودند که در مجموع می‌توان به این تلاش‌های آن حضرت علیه السلام اشاره داشت.

۱) تبیین جایگاه امامت و اهل بیت علیهم السلام در مناظرات

یحیی بن اکثم، یک درباری و مخالف شدید و از دشمنان خاندان امامت است. او خود، اعتراف کرده از روزی که امام جواد علیه السلام را دیده، تحت تأثیر شدید او قرار گرفته و در اولویت و حقانیت او تردیدی را نمی توان به خود راه دهد.

یحیی بن اکثم، قاضی دربار عباسیان است. می گوید: «روزی نزدیک تربت پیامبر صلی الله علیه و آله، امام جواد علیه السلام را دیدم، با او در مسائل مختلفی به مناظره پرداختم و همه را پاسخ داد. گفتم: به خدا سوگند می خواهم چیزی را از شما بپرسم ولی شرم دارم. امام علیه السلام فرمود: من پاسخ را بدون این که پرسشت را به زبان آوری می گویم، می خواهی پرسی امام کیست؟ گفتم: آری به خدا سوگند پرسشم همین است. فرمود: امام منم. گفتم: نشانه ای بر این ادعا دارید؟ در این هنگام چوبی که در دست امام بود، به سخن آمد و گفت: او مولای من و امام این زمان و حجت خداست» (کلینی، ۱۳۸۸، ۳۵۳).

امام جواد علیه السلام در راستای تبیین جایگاه امامت اسلامی و شیعی و معرفی خویش، به عنوان امام و راهنما و هادی امت، در مناظرات و مصاحبه های فردی و سؤال و پرسش هایی که از ایشان شده، این مهم را توضیح می دادند.

کلینی به سند خودش از علی بن اسباط، چنین نقل کرده که:

«قال: رأیت ابا جعفر علیه السلام و قد خرج علیّ فاخذت النظر الیه و جعلت انظر الی رأسه و رجليه لاصف قامته و لاصحابنا بمصر، بیننا ان کذلک حتی قعد، فقال: یا علی: ان الله احتج فی الامامة بمثل ما احتج فی النبوة، فقد يجوز ان یؤتی الحکم صبیاً و يجوز ان یعطاها، و هو ابن اربعین سنة» (کلینی، ۱۳۸۸، ۳۵۸/۱)؛ علی بن اسباط گفت: امام جواد علیه السلام را دیدم و حال آن که به سوی من می آمد. من

به او نگاه می‌کردم، به سر و قدم‌هایش می‌نگریستم، تا این که هنگامی که به مصر می‌روم، هیئت و شکلش را برای افرادمان ترسیم کنم. در حالی که من چنین نگاهی می‌کردم، ایشان نشست و فرمود: ای علی، خداوند حجت آورده در بحث امامت، چنان که حجت آورده در بحث نبوت، پس جایز است که حکم را در کودکی (مانند عیسی علیه السلام) و یا در چهل سالگی (مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) بدهد.

«برخی از شیعیان هم در امامت امام جواد علیه السلام به دلیل کودکی، دچار تردید شدند تا این که عده‌ای از اکابر علمای شیعه و فقها و متکلمین به مکه رفتند، امام را در مکه ملاقات نمودند و از ایشان درباره‌ی معارف دینی پرسیدند، همه را به خوبی و کامل‌ترین وجه آن، پاسخ فرمودند و برای آنها روشن نمودند که ایشان حجت الهی هستند و همه، اعتراف به امامتش نمودند. و در خصوص کسانی که در نهایت شک درباره‌ی ایشان بودند از قبیل وابستگان به دربار و مترفین و وعاظ السلاطین، امام علیه السلام در برابر آنها حجت‌های خاصه‌ای آوردند که حق را روشن سازند و حقیقت را حفظ نمایند. آنان نیز همگی در دل به امامت ایشان اعتراف نمودند» (الشاکری، ۱۴۱۹ هـ، ۸۹).

از همه مهم‌تر، ماجرای جلسه‌ای عظیم بود که در رأس آن، یحیی بن اکثم پرسشی درباره‌ی قتلی که به وسیله‌ی محرم انجام شده بود، پرسید. امام جواد علیه السلام، یازده سؤال دو طرفی از او پرسیدند و یحیی خجالت زده عقب نشینی کرد. در این حال همگان به عظمت علمی و مکانت و جایگاه امام جواد علیه السلام به طور کامل پی بردند. در همه‌ی موارد، امام علیه السلام نشان دادند که کمی سن، مانع از بحث امامت و ظهور کمالات لایق به شأن والای امامت نیست.

۲) اثبات عدم اهلیت دیگران برای رهبری امت

در کنار اثبات اهلیت و اولویت خویش، امام جواد علیه السلام، برای دیگران که در رأس آنها مأمون عباسی بود، عدم اهلیتشان را اثبات نمود. از آن حضرت علیه السلام، روایاتی به صورت کنایی و روایاتی با صراحت و اقداماتی روشن نقل گردیده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم. در پاسخ به سؤال فردی که ملازم مأمون است و از آن حضرت علیه السلام درباره‌ی ملازمت با او می‌پرسد، چنین می‌فرماید:

«من اصغی الی ناطق فقد عبده فان کان الناطق عن الله فقد عبد الله و ان کان الناطق ینطق عن لسان ابلیس فقد عبد ابلیس» (المحمودی، ۱۳۸۵ هـ، ۴۱)؛ هر کس به گوینده‌ی سخنی گوش فرادهد، او را پرستیده، اگر گوینده، از جانب خدا سخن می‌گوید، آن فرد با شنیدن سخن گوینده، خدا را پرستش نموده و اگر گوینده از زبان ابلیس سخن می‌گوید، شنونده ابلیس را اطاعت کرده و پرستیده است.

آن حضرت علیه السلام، در باب تقیه پیروان خویش را با ارشاداتی فراوان، و پیروان خود را در مبارزه، امر به تقیه فرموده است.

۳) ارتباط صمیمی بین امام جواد علیه السلام و شیعیان

امام جواد علیه السلام ارتباطی صمیمی با شیعیان داشتند و از نقش رهبری امت، هرگز کوتاهی نکردند، بلکه با دقت و حساسیت تمام، به این هدایت‌گری و رهبری عنایت داشتند. در کتاب موسوعه امام جواد علیه السلام که به اشراف ابوالقاسم خزعلی و نظارت وی نوشته شده، و در واقع سید محمد قزوینی آن را نگاشته، ارتباطات گسترده شیعه با ایشان، مورد طرح قرار گرفته، مجموعه این ارتباطات، سؤال‌هایی است که شیعیان در موضوعات مختلف از آن حضرت داشته‌اند که در واقع، مجموعه‌ای از تعالیم و

احکام اسلامی، در این ارتباط، تنظیم گردیده که گستردگی ارتباطات بین امام جواد علیه السلام و شیعیان را حکایت می‌کند. ابوابی که در نتیجه‌ی این ارتباطات تنظیم شده، مقدماتی در فقه، باب طهارت، باب صلوة، باب صوم، زکات، خمس، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، نکاح و احکام موالید، طلاق و ظهار، وقف و رهن و دین و وصیت و شفعه و اجاره و بیع و تجارت و عتق و ارث، صید و ذباحت، اطعمه و اشربه، زی و تجمّل، ایمان و نذر، حدود و دیات و قضا و شهادت است. در واقع، این موسوعه، نشان‌گر آن است که امام جواد علیه السلام، در حالی که به لحاظ سیاسی، تحت کنترل مضاعف و شدیدی قرار داشتند، مأمن شیعه به حساب آمده و مشروع علم و مصب و مجرای بیان احکام شریعت گردیده است.

۴) عمل به تقیه، لزوم استتار در مبارزات مرامی و سیاسی، عقیدتی امام جواد علیه السلام در دو عرصه، مقوله تقیه را هم خود عمل فرموده و هم به پیروان خویش امر به تقیه می‌نموده‌اند.

۱) در عرصه‌ی تقابل با نظام سیاسی؛

۲) در عرصه‌ی تقابل با مخالفین.

در دو عرصه یاد شده هم خود عمل فرموده و هم تأکید فراوان داشتند که پیروان‌شان به آن عمل نمایند.

شیخ طوسی در ابواب تقیه، روایتی را از آن حضرت بیان می‌کند، که مفهومی چنین است:

«قال: كتب رجل من بني هاشم الى ابي جعفر الثاني عليه السلام: اني كنت نذرت نذراً منذ سنين ان اخرج الى ساحل من سواحل البحر الى ناحيتنا مما يربط فيه المتطوعة نحو مرابطهم بجدة و غيرها من سواحل البحر، افترى جعلت فداك، انه يلزمني

الوفاء به او لا يلزمني؟ او افتدی الخروج الى ذلك الموضع بشيء من ابواب البر، لا صير اليه ان شاء الله تعالى، فكتب اليه بخطه، قراءته: ان كان سمع منك نذراً حد من المخالفين فالوفاء به ان كنت تخاف شنته، والا فاصد ما نويت من ذلك في ابواب البر» (السيد الحسيني القزويني، ۱۴۱۹ هـ، ۱۲۶)؛ مردی از بنی هاشم به امام جواد علیه السلام، نامه‌ای نگاشت و پرسید که من سال‌هاست نذری نموده‌ام که به سواحل دریا برای نگهداری و مرزبانی خارج شوم و به جده بروم، آیا باید به این نذر وفا کنم یا این که می‌توانم به جای آن، کار خیر دیگری انجام دهم؟ حضرت با دست خط مبارک خودشان نوشتند: اگر مخالفین، از نذر مطلع شده و از سرزنش‌های آنان بیم داری، باید به این نذر وفا کنی، و اگر نشنیده‌اند و سرزنشی در کار نیست، می‌توانی به جای آن کار خیر دیگری را انجام دهی.

امام علیه السلام در این دست خط مبارک، عنصر تقیه را در رفتار شیعه و لزوم عمل بر وفق آن را مطرح نموده‌اند.

۵) پشتیبانی از نهضت‌های علویان

علیرغم خفقان شدید و تظاهر نظام حاکم عباسی به دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام، شهادت امام رضا علیه السلام چالش‌های عمده‌ای را مجدداً شکل داد و نهضت‌های فراوانی توسط علویان، اعلام موجودیت نمود و علویان به طور عمده، سلاح مبارزه را بر زمین ننهادند، بلکه به شکلی وسیع‌تر و توفنده‌تر از گذشته، نهضت‌ها شکل گرفتند. مانند انقلاب کوفیان که عده‌ای از اهل کوفه، نهضتی را به رهبری سادات علوی آغازیدند که حاکم عباسی مجبور شد والی کوفه را خلع و فضل بن محمد کندی را به ولایت بگمارد. همه‌ی این حرکت، با داعیه امامت امام جواد علیه السلام از ناحیه علویان کوفه رخ داد.

«و یدوا من سیر الاحداث ان العباسيين قد اجبروا على تغيير الوالى و تعيين الفضل بن محمد الكندى والياً جديداً على مدينة الكوفة الرجل الذى رجا الى المكيدة السياسية للتخلص من الثورة ... و هذا بعد استشهاد على بن موسى الرضا عليه السلام» (عبدالزهره عثمان محمد، ۱۴۰۸ هـ، ۱۳۹۹)؛ و از خلال حوادث تاريخى دانسته مى شود كه عباسيان مجبور شدند والى كوفه را تغيير داده و به جاي وى فضل بن محمد كندى را بگمارند، هم او كه به مكر و خدعه سياسى دست يازيد تا از انقلاب و نهضت كوفه در امان بماند. و اين حوادث بعد از شهادت امام على بن موسى الرضا عليه السلام رخ داد.

همچنين نهضت عبدالرحمان بن احمد علوى، و نهضت محمد بن قاسم، كه تحت عنوان نهضت بزرگ علوى نام گرفت. در همه‌ى اين نهضت‌ها، عنوانى وجود دارد در تاريخ كه «التجاوا الى محمد بن على الجواد عليه السلام»؛ آنها به محمد بن على جواد عليه السلام پناه مى بردند.

۶) ايجاد شبکه ارتباطى و كالت

امام جواد عليه السلام با تمام محدوديت‌هاى موجود، از طريق نصب وكلا و نمايندگان، ارتباط خود را با پيروان و شيعيان خودشان حفظ مى كردند. امام در سرتاسر قلمرو حكومت عباسيان، كارگزارها و وكلايى برگزيدند و با ارسال آنها و فعاليت گسترده‌اى كه حضرت به آنها سفارش مى فرمود، تلاش مى كردند از تجزيه و تفرق شيعيان جلوگیری نمايند، كه البته مسأله‌ى وكالت، تا زمان شهادت امام حسن عسكرى عليه السلام همچنان ادامه يافت و امامان بعد از امام جواد عليه السلام اين شبکه ارتباطى پيچيده و كارساز را نگه داشتند.

«كارگزاران امام در بسيارى از استان‌ها، مانند اهواز، همدان، سيستان، بصره، واسط و بغداد و مراكز شيعى يعنى كوفه و قم، پخش شده بودند» (الشاكرى، ۱۴۱۹ هـ، ۱۵۲).

«گسترش نفوذ تشیع در آن زمان، در مصر، بر اثر هجرت بسیاری از محدثان کوفه، همچون محمد بن محمد بن اشعث، احمد بن سهل، حسین بن علی مصری و اسماعیل بن موسی الکاظم علیه السلام به مصر، و فعالیت آنان در آن سرزمین بوده است» (الشاکری، ۱۴۱۹ هـ، ۲۲۰).

در حیطه‌های مختلف دیگر امام، فعالیت‌های گسترده‌ای داشته‌اند که از جمله آنها حیطه و عرصه‌ی علمی است که در همان دوران طفولیت در جلسات فراوانی پیش آمده و در همه آنها، همچون پدر گرامی‌اش علی بن موسی الرضا علیه السلام، پیروز و فاتح و راه‌گشا و جهت‌دهنده بوده است.

معتصم و امام جواد علیه السلام

دومین خلیفه معاصر امام جواد علیه السلام که پس از مرگ برادرش مأمون به خلافت رسید، معتصم عباسی است، که او هم از همان ابتدا سیاست برادرش را تعقیب کرد و آزارها و اذیت‌های فروانی به امام رسانید. او امام علیه السلام را متهم به خروج و شورش کرد، تا بتواند تضییقات بیشتری را فراهم نماید.

معتصم به امام جواد علیه السلام چنین گفت: «تو قصد داشتی بر ضد من قیام کنی و آن حضرت سوگند یاد کرد که چنین قصدی نداشته، معتصم، شاهدان دروغین را احضار کرد و آنها نیز شهادت خود را تأیید کردند و امام علیه السلام که دید این حرکت توطئه‌ای بر ضد ایشان است، بر آنان نفرین کرد» (خضری، ۱۳۸۶، ۲۸۶).

معتصم زمینه شهادت امام علیه السلام را فراهم ساخت. او با استفاده از دختر برادرش ام‌الفضل، امام جواد علیه السلام را به وسیله سم به شهادت رسانید. این واقعه در سال ۲۲۰ هجری قمری در حالی که امام علیه السلام بیش از ۲۵ سال نداشت روی داد و عملاً امامت شیعی به فرزند بزرگوارشان امام هادی علیه السلام انتقال یافت.

امامت امام هادی علیه السلام

دهمین پیشوای شیعیان، بنابر نقل کلینی، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب و ابن اثیر، در نیمه‌ی ذیحجه سال ۲۱۲ هجری قمری در دهکده «صریا»، دهکده‌ای در شش کیلومتری مدینه که امام کاظم علیه السلام، آن را تأسیس کرده بود، دیده به جهان گشود.

پدر بزرگوارش، امام جواد علیه السلام و مادرش سمانه مغریه است، پس از ولادت، نام مبارکش را علی نهادند. سیمای نورانی آن امام همام، همچون سیمای ملکوتی پدرش امام جواد علیه السلام، چهره‌ای گندمگون، چشمانی سیاه، کف‌هایی با انصبه درشت و سینه‌ای فراخ، و بینی کشیده و دارای دندان‌هایی فاصله دار بوده است. در سیره رفتاری آن امام همام، بخشنده‌گی، بردباری، هیبت در دل‌ها و عظمت قرار داشت. معدن علم و حکمت نبوی بود و به عالمان دینی جهت می‌داد و وظایف دوران غیبت را برایشان تشریح می‌فرمود.

انتقال امامت به امام هادی علیه السلام

«امام جواد علیه السلام، به علم امامت می‌دانست که به زودی به بغداد احضار می‌شود و به دست معتصم به شهادت می‌رسد... و می‌دانست که مزدوران حکومت وقت در مدینه، پس از رحلت آن حضرت، از این خلأ استفاده کرده و به بهانه کوچکی امام هادی علیه السلام، امورشان را نمی‌توانند اداره کنند، لذا به قیم نیاز دارند، و به خانه آنها یورش می‌برند و همه اموالشان را غارت می‌کنند... روی این جهات، امام جواد علیه السلام، در اقدامی حساب شده، فرزندش امام هادی علیه السلام را وصی خود قرار داد... افرادی را شاهد بر وصیت ساخت و به آنان امر فرمود که پای وصیت را گواهی نمایند» (رفعی، ۱۳۷۶، ۸۱).

شرایط سیاسی، اجتماعی دوران امامت آن حضرت (علیه السلام)

امامت امام هادی (علیه السلام)، شامل دوره‌ای سی و سه ساله است که آکنده از دردها، و رنج‌ها و آلام فراوانی از ناحیه خلفای عباسی است، که البته جهت فهم این معنا، اشاره‌ای گذرا به اوضاع این دوره، به گونه‌ای فهرست‌وار ضروری است.

۱) به سستی گراییدن دستگاه خلافت

در این دوره، به دلایل فراوانی، نظام سیاسی دستگاه خلافت ثبات خود را از دست نهاده بود و افسار گسیختگی در تمام ارکان جامعه، نمودار گردیده بود. زیرا عناصری خودخواه و قدرت طلب، در هرم حاکمیت قرار گرفته بودند. حکمرانان که مردم را همراه خود نمی‌دیدند به نیروی نظامی روی آوردند.

ترکان را به خدمت گرفتند.

«ترکانی که معتصم، آنان را به خدمت گرفت، نژادی درشت اندام، تنومند و شجاع بودند که از جنگ و کشتار و غارت، باکی نداشتند. آنان پیش از راهیابی به دستگاه خلافت معتصم، بردگانی بودند که تحت سلطه ظالمانه رومی‌ها به سر می‌بردند. ... آنان، فاقد هرگونه روابط اجتماعی و سیاسی بودند و ارزش‌های اسلامی در آنان نفوذ پیدا نکرده بود» (رفیعی، ۱۳۷۶، ۸۸).

۲) رواج فساد اخلاقی در دستگاه خلافت

خوش‌گذارنی‌ها و هوسبازی‌ها و زن‌گرایی‌ها و میگساری‌ها در دستگاه خلافت، رواج عجیب و بی‌سابقه‌ای یافته بود. «اسحاق بن ابراهیم موصلی می‌گوید: روزی معتصم مرا خواست، چون نزد او برآمدم، دیدم جلیقه‌ای

رنگارنگ بر تن دارد کمربندی زرین بسته و کفش سرخی پوشیده است. به من گفت: ای اسحاق، دوست داری با من چوگان بازی کنی؟ برو لباس‌هایی مانند لباس‌های من بر تن کن، من عذر خواستم، اما او نپذیرفت. لباس‌هایی همچون لباس‌های او پوشیدم، سپس بر اسب زرنگاری سوار شد و با هم وارد میدان چوگان شدیم» (طبری، ۱۹۷۸، ۱۷۳/۹).

و نیز می‌گوید:

«روزی نزد معتصم رفتم، دیدم «فینه» زنی آوازه خوان، که سخت مورد علاقه او بود در کنارش نشسته و برایش آواز می‌خواند، معتصم رو به من کرد و گفت: چگونه می‌بینی؟ گفتم: ای امیرمؤمنان، می‌بینم که با لطافت و زیرکی خاصی، دل‌ها را تسخیر و با نرمی، آدمی را مفتون خویش می‌سازد. از سخن فارغ نمی‌شود، مگر آن که دلنشین‌تر از آن را جایگزین می‌سازد. در تارهای صوتی او گویی رشته‌های زر نهفته است. زیباتر از رشته‌های مروارید که برگردون آویخته می‌شود. معتصم گفت: این سخنان و توصیف‌های تو از او و آوازش زیباتر و دلنشین‌تر است» (همان).

۳) فساد اداری و اقتصادی

معتصم برای رونق دادن بیشتر محفل بزم خویش، بیت‌المال را سخاوتمندانه در اختیار مغنیان و آوازه‌خوان‌ها قرار می‌داد و در این دوره مغنیان، از اموال بادآورده‌ای بهره بردند. در نهایت وانهادن حکومت به ترک‌ها، موجب از هم گسیختگی اوضاع اقتصادی و اداری شد. اموال افراد زیادی را مصادره کرد. همچون اموال احمد بن اسرائیل، سلمان بن وهب، حسن بن وهب، ابراهیم بن رباح، عبدالملک زیات و... و آنها را به

وزرا و حکومتیان هبه کرد. این تجمع ثروت در نزد وزیران و درباریان، فساد مالی و اقتصادی را به اوج رساند، همچنین فساد اداری را.

۴) بروز آشوب و فتنه در قلمرو حاکمیت

مطالب پیش نوشته، برآیندی منطقی را از خود بروز داد و آن، این بود که در قلمرو حاکمیت، فتنه‌ها ظاهر شدند، بدین روی در دوران امامت امام هادی علیه السلام، قلمرو خلافت اسلامی صحنه درگیری‌ها و آشوب‌های بسیاری شد. طبیعی بود که همه راه‌ها در چنین شرایطی به راه حل نظامی منتهی می‌گردد و با همین رویکرد، با مخالفان نیز برخورد می‌گردد.

البته نهضت‌های علویان در این دوره بسیار حساس و مهم است و از گسترش فوق العاده‌ای برخوردار گردیده است. مانند نهضت محمد بن قاسم از نوادگان امام سجاده علیه السلام که در دانش و دیانت و پارسایی، ممتاز عصر خود بود. «محمد در طالقان اعلام جهاد کرد، بین او و نیروهای عبدالله بن طاهر، امیر خراسان، جنگ‌های بسیاری در گرفت و محمد، موفق شد شکست‌های سختی بر نیروهای دولتی وارد آورد تا آن که عبدالله بن طاهر ناچار شد از در نیرنگ وارد شود» (رفیعی، ۱۳۷۶، ۱۰۶).

جنبش دیگری به رهبری محمد بن صالح از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام، و نیز جنبشی به رهبری یحیی بن عمر بن حسین که او هم از نوادگان امام چهارم علیه السلام است و نهضت حسن بن زید، از نوادگان امام مجتبی علیه السلام، در طبرستان و قیام حسین بن محمد، از نوادگان امام سجاده علیه السلام در کوفه، و جنبش اسماعیل بن یوسف، از جمله نهضت‌هایی‌اند که علویان در این دوره آنها را رهبری کرده‌اند.

امام هادی علیه السلام پشتوانه نهضت های علویان

امام هادی علیه السلام، در این دوره، به عنوان پشتوانه معنوی و مادی نهضت های علویان شمرده می شود، مضاف بر این، خود حضرت با اقدامات سیاسی، عقیدتی و معرفتی مهمی، به یک کانون خطر برای دستگاه خلافت تبدیل گردیده است. حاکمان این دوره، که مهم ترین آنها معتصم و متوکل عباسی اند، در برابر امام هادی علیه السلام، به عنوان پشتوانه نهضت های علویان، سیاست های خشن و نظامی سختی را پیشه کرده اند.

«کان المتوکل شدید الوطاة علی آل ابی طالب» (مقاتل الطالین، بی تا، ۳۹۵)؛ متوکل، بدترین و شدیدترین برخورد را با آل ابی طالب اعمال نمود.

«فردی به نام نصر بن علی جهضمی، در زمان متوکل، این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که آن حضرت، دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته بودند: «من احبنی و احب هذین و اباهما، و امهالکان معی فی درجتی یوم القیامة» (خطیب بغدادی، ۱۹۷۵، ۲۸۷)؛ کسی که دوستدار من و این دو و پدر و مادرشان باشد، در روز قیامت در کنار من خواهد بود.

متوکل دستور داد او را هزار تازیانه بزنند، پس از آن که پانصد تازیانه به او زده بودند، فردی از او نزد متوکل، شفاعت کرد و گفت: او، شیعه نیست و از اهل سنت است، متوکل، باقیمانده شلاق ها را بخشید» (همان، ۲۱۷).

در راستای همین امر بود که متوکل، دستور داد قبر نورانی و مطهر امام حسین علیه السلام را تخریب کامل نمودند. او، می دید بارگاه ملکوتی امام حسین علیه السلام مورد عنایت مردم است و به عنوان یکی از پایگاه های مهم انقلابیون علوی شمرده می شود.

مدینه، محور انقلاب

با همه تنگناها و سختی‌هایی که متوکل ایجاد کرده بود، مدینه، تبدیل به کانون انقلاب‌های دینی، سیاسی، علیه دستگاه خلافت شده بود.

امام هادی علیه السلام در مدینه، به عنوان مرجع همه مسائل دینی، سیاسی و معارف الهی شمرده می‌شدند. آن حضرت، خواب را از چشمان دستگاه خلافت ربوده بود. و مدینه را به پایگاه مبارزه علیه دستگاه خلافت عباسی و کانون خطری برای موجودیت آن تبدیل کرده بود. از مجموع سی و سه سال دوران امامت امام هادی علیه السلام سیزده سال در مدینه سپری شد. در این سیزده سال، امام هادی علیه السلام کارهای ذیل را که فهرست گونه اشاره می‌کنم انجام دادند.

۱) انتقال معارف دینی به دانش پژوهان و تشنگان معارف دینی؛

۲) ایجاد تشکل سیاسی برای شیعه؛

۳) نصب وکیلان و نمایندگان در مناطق و شهرهای مختلف؛

۴) تبدیل نمودن مدینه به مرجعیت سیاسی، شرعی و...

احضار امام به سامرا و توطئه علیه امام هادی علیه السلام (نقی)

موارد پیش گفته نشان می‌دهند که باید توطئه سختی علیه امام توسط دستگاه خلافت تدارک شده باشد، که علی القاعده چنین هم شد، آن توطئه شوم، این بود که مزدوران و متملقان دربار عباسی، نزد متوکل سعایت کنند، تا آن حضرت را از مدینه، به مرکز خلافت منتقل نماید.

«یزداد، پزشک مسیحی دربار عباسی، در گفتگویی که با اسماعیل بن احمد کاتب در سامرا داشته، می‌گوید: براساس آن چه شنیده‌ام، انگیزه خلیفه از احضار علی بن محمد به سامرا این بوده است که مبدا مردم، به ویژه چهره‌های سرشناس به او گرایش پیدا کنند و در نتیجه، حکومت از دست بنی عباس خارج شود» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۵۰/۱۶۱).

متوکل، برای موجه جلوه دادن این احضار، از در نیرنگ وارد شد و چنین وانمود کرد که به خاطر شدت علاقه به امام و بهره‌وری از علوم آن حضرت، ایشان را به سامرا احضار نموده است.

در بخشی از نامه متوکل به امام، چنین می‌خوانیم:

«امیرالمؤمنین، به مقام و منزلت والای شما واقف است و خویشاوندی شما را پاس می‌دارد. و رعایت حق شما را لازم می‌داند و درباره‌ی شما و خاندانتان، اموری را در نظر گرفته که بهبودی و عزت شما را در پی خواهد داشت. و هدف تنها جلب خشنودی خدا و شما و انجام وظیفه‌ای است که نسبت به شما دارد. ... امیرالمؤمنین، مشتاق است و دوست دارد با شما تجدید عهد کند...» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۵۰/۱۶۸).

در بردن امام از مدینه به سامرا، عکس‌العمل مردم مدینه، بسیار شورانگیز و مهم است. زیرا هنگامی که مردم مدینه از ورود ابن هرثمه، و مأموریت او آگاه شدند، فریاد اعتراض برآورده و شیوه و ناله سر دادند که یحیی بن هرثمه گفته است: «من، تا آن روز، آن چنان ضجه و ناله‌ای نشنیده بودم» با این وصف، مردم مدینه اعتراض شدید خود را نمودند و نارضایتی خود را با موضع‌گیری حادی به دستگاه خلافت عباسی نشان دادند.

از مدینه تا سامرا

امام هادی علیه السلام، چند روز پس از دریافت نامه متوکل، همراه فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام و دیگر اعضای خانواده، به اتفاق «یحیی بن هرثمه» مدینه را به قصد سامرا ترک کرد. در بین راه معجزات مهمه‌ای از آن حضرت روی داد، مانند ایجاد دشتی سرسبز، بیابان‌هایی پر از قبر، برداشتن لباس گرم در فصل گرما و رسیدن به منطقه‌ای سرد در فصل گرما،

و... که همه این معجزات، بر جایگاه و محبوبیت و مکانت معنوی امام
افزود.

استقبال بی نظیر

ورود امام علیه السلام به سامرا با استقبال بی نظیری صورت گرفت و مردم، به
محض شنیدن ورود امام هادی علیه السلام و موکب ایشان، سرازیر شده و تجمع
عجیبی کردند و خاطره ورود امام رضا علیه السلام به نیشابور را تجدید کردند.
مردم فریاد می کشیدند. «قد قدم ابن الرضا علیه السلام من المدينة» (مسعودی، بی تا،
۸۵/۴)؛ ابن الرضا علیه السلام از مدینه آمدند. این مسأله با شور وصف ناپذیری از
ناحیه مردم بیان می شد.

«فرصت و موقعیت را برای فرمانده نظامی حکومت فراهم آورد که
در باورهای نادرست خود تجدید نظر کند و این بار، امام علیه السلام را نه از زبان
متوکل و درباریان که از زبان و چهره‌ی توده‌های معتقد به اسلام و
علاقمند به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان مطهرش علیهم السلام بشناسد، آن هم مردمی که در
بغداد، پایتخت دوم حکومت عباسیان زندگی می کردند» (رفیعی، ۱۳۷۶،
۱۷۳).

جای دادن امام در معسکر

«پس از گذشت یک روز از توقف امام هادی علیه السلام در خان الصعاليك، آن
حضرت، به دستور متوکل به منزلی که از قبل برای او در نظر گرفته شده
بود، منتقل شد و از آنجا که هدف متوکل از احضار امام به سامرا، تحت
نظر گرفتن و دور نگهداشتن آن گرامی از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی
و ارتباط با توده‌های مردم بود، طبعاً منزلی که برای او در نظر گرفته
بودند، تأمین کننده هدف یاد شده بود. منزل مورد نظر امام علیه السلام، در پادگان

نظامی و محله ویژه «عسکر» بود. به همین جهت به امام هادی و امام حسن علیهما السلام، عسکرین، می‌گفتند» (رفیعی، ۱۳۷۶، ۱۷۴).

تلاش‌های دستگاه خلافت

با انتقال امام هادی علیه السلام به بغداد، دور تازه‌ای از سیاست‌های دستگاه خلافت، در برابر پیشوای دهم آغاز گردید. آنان در ظاهر به حضرت علیه السلام احترام می‌کردند، اما در واقع، سیاست‌های شیطانی و اهریمنی خود را به اجرا می‌نهادند.

مهم‌ترین محورهای برخورد را می‌توان در موارد ذیل یاد کرد:

۱) ایجاد محدودیت برای امام هادی علیه السلام

نخستین اقدام، تحت نظر قرارداد آن امام گرامی علیه السلام بود. ابوالقاسم بن قاسم که شاهد این مضیقه‌ها و تنگناها بوده می‌گوید:

«متوکل از آمد و رفت مردم به خانه‌ی امام هادی علیه السلام جلوگیری می‌کرد» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۵۰/۱۴۸).

«خانه‌ای که از سوی حکومت برای امام علیه السلام در نظر گرفته شده بود، در حقیقت حکم زندان را داشت، چه آن که از سوی متوکل، جاسوسان و خبرچینان تحت عنوان دربان و خدمت‌کار بر آن حضرت، گمارده شده بودند. آنان تمامی حرکت‌ها و ارتباط‌های پیشوای شیعیان را زیر نظر داشته و به رده‌های بالاتر گزارش می‌دادند و مانع آمد و شد شیعیان به منزل آن حضرت علیه السلام می‌شدند» (رفیعی، ۱۳۷۶، ۱۷۸).

۲) احضار شبانه امام علیه السلام به دربار

متوکل عباسی، مدام به آن حضرت، آزار می‌رساند و مانع بسیاری از

فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و معرفتی آن حضرت بود. با این حال، وجود امام علیه السلام را همچنان برای حکومتش منشأ خطر جدی می‌دانست. برای از میان برداشتن آن حضرت نیرنگ‌های فراوانی می‌کرد. از جمله احضار دمام و بسیاری اوقات، پوشیده از چشم افراد شبانه آن حضرت را به دربار احضار می‌کرد.

«متوکل گروهی از نظامیان ترک را مأمور کرد تا شبانه به خانه‌ی آن حضرت یورش برده و آن جا را تفتیش نمایند و امام را دستگیر کرده، نزد وی ببرند. ترکان، شبانه به خانه‌ی امام علیه السلام یورش بردند، دیدند امام علیه السلام در اطاقی در بسته در حالی که جامه‌ی پشمین بر تن دارد، بر زمین شن فرش، رو به قبله نشسته و به عبادت خدا و تلاوت قرآن مشغول است. منزل را تفتیش کردند ولی چیزی نیافتند. سپس امام علیه السلام را با همان وضع دستگیر کرده، نزد متوکل بردند و در گزارش خود به وی چنین گفتند: در خانه‌اش چیزی نیافتیم و او را رو به قبله دیدیم که قرآن می‌خواند» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۲۱۱/۵۰).

۳) تلاش دستگاه خلافت در ترور شخصیت امام

آنها در راستای اعمال شیطانی خود، در صدد برآمدند شیوه سلف شیطان صفت خود را انجام دهند و امام را ترور شخصیت نمایند. از این رو در محافل مختلفی سعی شد چهره‌ی علمی، معنوی و روحانی و ملکوتی امام را در هم بشکنند.

«متوکل در حالی که در صدر مجلس بزم نشسته و مشغول می‌گساری بود، دستور داد امام را احضار کردند، ایشان را کنار خود نشاند، متوکل جام شرابی را که در دست داشت به آن حضرت تعارف کرد. امام علیه السلام امتناع کرده و فرمود: مرا معذور بدار، سوگند به خدا گوشت و خون من

هرگز به شراب آلوده نشده است.

متوکل پذیرفت ولی از او خواست تا شعری بخواند. امام علیه السلام فرمود:
من اهل شعر نیستم و کم‌تر اشعار گذشتگان را می‌دانم. متوکل گفت:
چاره‌ای نیست، به طور حتم باید شعری بخوانی. امام علیه السلام این اشعار را
خواندند:

باتوا علی قلل الجبال تحرسهم	غلب الرجال فما اغتتهم القلل
و استزلوا بعد عز عن معاقلهم	فاودعوا حفراً یابئس ما نزلوا
ناداهم صارخ من بعد دفنهم	این الاساور و التیجان و الحلل
این الوجوه التي كانت منعمة	من دونها تضرب الاستار و الکلل
فاصفح القبر عنهم حين ساء لهم	تلك الوجوه علیها الدرد تنتقل
قد طال ما اكلوا و ما شربوا	فاصبحوا بعد طول الاكل قد اكلوا

(مجلسی، ۱۹۸۷، ۵۰/۲۱۱)

بر بلندای کوهسارها شب را به صبح آوردند، در حالی که مردان
نیرومند از ایشان نگهبانی می‌کردند. ولی کوه‌های بلند هم به آنان کمکی
نکرد. سرانجام پس از دوران شکوه و عزت، از جایگاه خویش به زیر
کشیده شده و در گودال‌های قبر نهاده شدند و در جای بد و ناپسندی
منزل گزیدند. پس از آن که به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد
برآورد، کجاست آن دست‌بندها و تاج‌ها و زیور آلات و لباس‌های
گرانقیمت. کجاست آن چهره‌های ناز پرورده و پرده نشین. قبر به جای
ایشان پاسخ داد و آنها را رسوا ساخت. بر آن چهره‌ها هم اکنون کرم‌ها
راه می‌روند. زمان درازی دنیا را خوردند و آشامیدند و همه چیز را
بلعیدند ولی هم اکنون آنان که خورنده‌ی همه چیزها بودند، مأکول زمین
و حشرات آن واقع شده‌اند.

صدای دلنشین امام در خواندن این اشعار، مستی شراب را از سرشان

زدود و متوکل هم هماهنگ با دیگران به گریستن افتاد. بدین سان نقشه‌ی پلید متوکل، به شکست انجامید و نور حقیقت، توانست غبار غرور و غفلت را از قلبی مالا مال از قساوت، اندکی بزداید.

۴) تفتیش مدام منزل امام

عناصر پلیدی، بر امام گماشته شده بودند که منزل امام علیه السلام را هر از چند گاهی، تفتیش نمایند. متوکل عباسی مریض شد و با راهنمایی امام، بهبود یافت. پانصد دینار خدمت امام علیه السلام فرستاد. مادر او هم نذر کرده بود که اگر متوکل بهبود یابد، ده هزار دینار بدهد که مادرش هم این مبلغ را در کیسه‌ای مهر و موم شده خدمت امام علیه السلام فرستاد. امام پول‌های آنان را بدون گشودن مهر، کنار گذاشت. مدتی گذشت تا این که مردی به نام بطحایی، نزد متوکل سعایت کرد که امام با سلاح‌های زیادی قصد قیام دارد.

«متوکل، سعید دربان را شبانه فرستاد که خانه‌ی امام علیه السلام را تفتیش کنند. سعید می‌گوید: چون شب شد با گروهی از دلاور مردان با نردبانی به بام خانه‌ی امام علیه السلام برآمدیم و در تاریکی فرود آمدیم و نمی‌دانستیم چگونه وارد اتاق‌ها شویم. در این هنگام، حضرت علیه السلام متوجه ورود ما شدند، از اتاق خود صدا زد. سعید، همان جا بایست تا شمع و مشعلی برای ت بیاورند. شمع آوردند به اتاق امام وارد شدیم. دیدیم لباس پشمینه‌ای پوشیده و کلاهی از همان جنس بر سر داشت و بر حصیری رو به قبله نشسته و مشغول عبادت است. امام رو به من کرد و فرمود: این تو و این اتاق‌ها. تمامی اتاق را تفتیش کردم جز بدره‌ای زر که مهر مادر متوکل بر آن بود و نیز کیسه مهر و موم شده دیگری، چیزی نیافتم. امام فرمود: زیر سجاده‌ام را هم جستجو کن. سجاده را برداشتم، شمشیر کهنه‌ای زیر آن

که در غلاف بود یافتیم. کیسه‌های زر و شمشیر را برداشته و نزد متوکل بردم و گفتم: آن چه از مال و اسلحه در منزل ایشان یافتیم، این‌هاست. متوکل مادرش را خواست و از جریان کیسه پول و مهر او پرسید. وی جریان نذرش را برای او تعریف کرد. متوکل، کیسه‌ی دیگری محتوی پانصد دینار به من داد و گفت: برای ابوالحسن ببر و شمشیر و کیسه‌های پول دیگر را نیز به او بازگردان و از سوی ما از آن حضرت عذر بخواه. من آنها را با شرمندگی بازگرداندم و عرض کردم سرور من، برای من بسیار گران است که بدون اجازه وارد منزل شما شوم، ولی چه کنم که مأمورم. امام علیه السلام در پاسخ این آیه‌ی شریفه را خواند: **وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ** (شعراء، ۲۲۷) (مجلسی، ۱۹۸۷، ۵۰/۱۹۸).

۵) مخدوش جلوه دادن چهره‌ی امام علیه السلام

یکی از شگردهای شیطانی متوکل آن بود که به هر طریقی، امام را متهم سازد. او به هر وسیله‌ای تمسک می‌کرد که این کار انجام شود. لذا گاهی آن حضرت را متهم به میگساری می‌کرد.

«منصوری از عموی پدرش نقل می‌کند، روزی بر متوکل وارد شدم، در حالی که مشغول نوشیدن شراب بود، مرا بر بساط میگساری فراخواند. گفتم: من هیچ گاه بدان لب نزده‌ام. گفت: با علی بن محمد می‌نوشی؟ گفتم: تو، کسی را که در چنگال توست نمی‌شناسی، این سخن و اتهام به زیان تو تمام خواهد شد، نه او» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۵۰/۱۲۴).

۶) متهم ساختن امام به موضع‌گیری علیه شیخین

در راستای اندیشه‌های پلیدی که متوکل داشت، امام را متهم کرد که علیه شیخین سخن می‌گوید.

«به او خبر دادند که امام علیه السلام، این آیه را علیه شیخین تفسیر می‌کند. «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَئِنِّي لَمِ اتَّخَذْتُ فَلَانًا خَلِيلًا» (فرقان، ۳۷ و ۳۸).

متوکل مجلسی بدین منظور ترتیب داد که از امام بپرسد. امام علیه السلام در آن مجلس فرمود: از این دو نفر در آیه با کنایه یاد شده و خداوند بدین وسیله بر آن دو منت نهاده است، آیا امیرالمؤمنین می‌خواهد موضوعی را که خدا پنهان و مستور داشته است، آشکار نماید؟ متوکل گفت: نه، دوست ندارم» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۵۰/۲۱۴).

۷) زندانی ساختن امام علیه السلام

متوکل که از امام هادی علیه السلام دلی پر از کینه داشت، وقتی دید تمام حیل‌ها وترفندهایش علیه آن حضرت علیه السلام با شکست مواجه شده، تصمیم بر زندانی ساختن امام علیه السلام گرفت.

«حسین بن محمد نقل می‌کند، هنگامی که متوکل، ابوالحسن را به زندان افکند و او را تحویل علی بن کرکر داد، امام فرمود: من نزد خدا از ناقه‌ی صالح گرامی‌ترم. سپس این آیه را خواند «تَتَّبِعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ» (هود، ۶۵)، متوکل، فردای آن روز امام را آزاد کرد و از او عذرخواهی نمود. چون روز سوم فرارسید سه تن از ترکان به نام‌های یاغز، تامش و مطعون، بر متوکل یورش برده، او را کشتند و فرزندش منتصر را به خلافت برگزیدند» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۵۰/۲۰۴).

توطئه‌ی قتل امام علیه السلام

«ابن ارومه می‌گوید: در روزگار متوکل به سامرا رفته و بر سعید حاجب وارد شدم و این، در وقتی بود که متوکل، ابوالحسن را به او سپرده بود تا

او را بکشد. سعید رو به من کرد و از روی استهزاء گفت: آیا دوست داری خدای خود را ببینی؟ گفتم: سبحان الله، خدا که با چشم دیده نمی شود. گفت: منظورم کسی است که شما او را امام می دانید. گفتم: بی میل نیستم. گفت: من مأموریت یافته ام او را بکشم و فردا این کار را خواهم کرد و هم اکنون، صاحب البرید (پستیچی) آن جا است، وقتی بیرون آمد، نزد او برو. وقتی پستیچی بیرون آمد، وارد اتاقی شدم که امام زندانی بود. دیدم قبری در پیش روی حضرت کننده شده است، سلام کردم و سخت گریستم.

امام از علت گریه ام پرسید، عرض کردم، برای آن چه می بینم. فرمود: نگران مباش، آنان به مقصودشان نخواهند رسید. دو روز بیشتر طول نمی کشد که خداوند خون او و یارانش را که دیدی خواهد ریخت. سوگند به خدا، دو روز بعد متوکل کشته شد» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۵۰، ص ۱۹۵).

اما در نهایت وابستگان به دربار خلافت، و معتز عباسی، امام هادی علیه السلام را در سوم رجب سال ۲۵۴ هجری قمری در سامرا به شهادت رساند و در خانه خود به خاک سپرده شد.

تلاش های و مبارزات امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام، با انتقال به مرکز خلافت، تحت مراقبت و کنترل شدیدی قرار گرفت و شرایط بسیار سختی برای انجام رسالت الهی پدید آمد. با این وصف، امام هادی علیه السلام، فعالیت های ذیل را با جدیت تمام و در شرایطی سخت و دشوار انجام داد.

۱) تبیین و تثبیت موضع امامت و دفاع از آن

مهم‌ترین محور فعالیت سیاسی امام را باید در تبیین و تثبیت جایگاه امامت و دفاع از آن دانست که البته این امر، در چند حوزه رخ داد. در برابر شخص خلیفه و زمامدار، در برابر دولت‌مردان، در برابر توده‌های مردمی، که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم.

«متوکل در جمعی که امام هادی علیه السلام هم حضور داشت، از علی بن جهم پرسید که بهترین شاعران کیستند؟ وی برخی از شعرای دوره‌ی جاهلیت و اسلام را نام برد. ولی متوکل توجهی نکرد. سپس متوجه امام هادی علیه السلام شد و همان پرسش را از حضرت کرد، امام فرمود: حِثَّانِی، آن جاکه می‌گوید:

لقد فاخرتنا من قریش عصابة بمد خدود و امتداد اصابع
فلما تنازعنا المقال قضی لنا علیهم بما تهوی نداء الصوامع
ترانا سکوتاً و الشهید بفضلنا علیهم جهیر الصوت فی کل جامع
فان رسول الله احمد جدنا و نحن نبوه کالنجوم الطوالع
گروهی از قریش، به کشیده بودن گونه‌ها و بلندی انگشتان‌شان با ما به تفاخر برخاستند، زمانی که کار به مناظره کشید، فریاد عبادت‌گاه‌ها (به اذان) به سود ما آن گونه که ما می‌خواستیم داوری کرد. تو ما را ساکت می‌بینی، در حالی که گواه برتری و فضیلت ما، آوای بلند در مأذنه‌های همه‌ی مساجد است. به راستی که رسول خدا، احمد، جد ماست و ما فرزندان او همچون ستارگان درخشانیم (و در آسمان انسانیت می‌درخشیم).

متوکل، نگاهی به امام کرد و گفت: ای ابوالحسن، مقصود از «نداء الصوامع» در این شعر چیست؟

حضرت پاسخ داد: اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، سپس

فرمود: ای متوکل این، محمد ﷺ، جد من است یا جد تو؟

متوکل که تمام وجودش را خشم و غضب فرا گرفته بود، با صدایی لرزان و لحنی که حاکی از شکست او بود گفت: آری، جد توست و ما منکر این انتساب نیستیم.

این گفتگو به شدت، متوکل را تحقیر کرد، اما کینه‌ای قوی را در دل سنگش ایجاد نمود.

۲) تفسیر ناب امامت شیعی

در مواقف مختلفی، آن امام همام ﷺ، به تفسیری ناب و بایسته از امامت شیعی می‌پرداخت، که اوج این رویکرد را در مسأله‌ی زیارت مشاهده می‌کنیم. زیارت در فرهنگ شیعی، از جایگاهی بلند برخوردار است و شیعه، مزور را کسی می‌داند که ولی مطلق الهی است و ذوب شده در خداوند است و به همین دلیل، مرکز قدرت و عظمت و اعتلا و معنویت است.

از امام هادی، مجموعه‌ای از زیارات ارزشمند به یادگار مانده که به وسیله آنها، پدران گرامی خودش را زیارت می‌کرد و به پیروانش دستور می‌داد که امامان شیعه ﷺ را به آن کلمات و عبارات، زیارت کنند.

زیارت جامعه

از پر ارج‌ترین زیارتنامه‌های امامان ﷺ زیارت جامعه است که از امام هادی ﷺ، به یادگار مانده است. این زیارت را امام ﷺ به خواهش یکی از شیعیان، به نام موسی بن عبدالله نخعی به وی تعلیم داده است، به گونه‌ای که هر یک از امامان شیعه ﷺ را به وسیله آن، می‌توان زیارت کرد. امام هادی ﷺ در این زیارت پر محتوا و عمیق، به معرفی امامان شیعه

و ابعاد وجودی آنان پرداخته نقش هدایت‌گرانه آن امامان بزرگوار را به کمال رسانده و اسرار نهفته در امامت را بازگو فرموده است. در این قسمت، مناسب می‌نماید که بخشی از زیارت جامعه‌ی کبیره را که به معرفی امامان پرداخته شده اشاره کنیم. «و اشهدوا انکم الائمة الراشدون المهديون المعصومون المكرمون المقربون المتقون الصادقون المصطفون المطيعون لله القوامون بامرهم العاملون بارادته الفائزون بكرامته، اصطفاكم بعلمه و ارتضاكم لغيبه و اختاركم لستره و اجتبيكم بقدرته و اعزكم بهداه و خصكم لبرهانه و انتجبكم لنوره و رضیکم خلفاء فی ارضه و حججا علی بریته و انصاراً لدینہ و حفظة لسره و خزنة لعلمه و مستودعاً لحکمة، و تراجمة لوحیه، و ارکاناً لتوحیده، و شهداء علی خلقه و اعلاماً لعباده و مناراً فی بلاده و ادلاء علی صراطه عصمکم الله من الزلل و آمنکم من الفتن و اذهب عنکم الرجس و طهرکم تطهیراً...»؛ گواهی می‌دهم که شما پیشوایان راهنما، هدایت یافته، معصوم، بزرگوار، مقرب درگاه، اهل تقوی، راستگو و برگزیده‌ی خدا و مطیع خدا هستید که به امرش قیام کرده و به اراده‌اش عمل می‌کنید از کرامت الهی فیض می‌برید. خداوند، شما را به دانش خویش برگزید، شما را برای غیث پسندید و برای سر مکنون خویش در نظرتان گرفت، به قدرت خویش شما را برآورد و به هدایتش عزیزتان نمود، براهین خویش را در شما قرار داد و برای نور خویش برگزیدتان. پسندید که شما جانشینان او در زمینش و حجت‌های او بر مخلوقاتش و یاوران دینش و حافظان سرش و خزانه داران علمش و امانت‌داران حکمتش و مترجمان و مفسران وحیش و بنیادهای توحیدش و گواهان بر خلقتش و پرچم‌های برافراشته برای بندگان و نشانه‌های روشن در شهرهایش و راهنمایان راهش باشید.

در این فرازها از زبان امام هادی علیه السلام، ویژگی‌ها و خصوصیات برای امامان علیهم السلام بیان شده که در غیر آنها نمی‌باشد. هر ویژگی، بیان‌گر جایگاه

رفیع امامان علیهم السلام می باشد و به خوبی به تصویر چهره‌ی نورانی جریان امامت پرداخته شده است. در این زیارت به وظایف مردم هم در برابر جریان امامت پرداخته شده است. «فالراغب عنکم مارق واللازم لکم لاحق و المقصر فی حقکم زاهق و الحق معکم و فیکم و منکم و الیکم و انتم اهل و معدنه و میراث النبوة عندکم و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم...»؛ رویگردان از شما، از دین خدا خارج شده، و همراه شما به دین خدا پیوسته و کوتاهی کننده در حق شما، از بین رونده است. حق با شما و در وجود شما و از مجرای شما و به سوی شماست. شما اهل حق و جایگاه آن هستید، میراث نبوت در نزد شما، بازگشت مردم به سوی شما و حساب آنان به عهده شماست.

۳) اثبات غاصبانه بودن دستگاه خلافت

آن امام بزرگ، علاوه بر توصیف و معرفی مکان و جایگاه اهل بیت علیهم السلام و جریان امامت، به اثبات غاصبانه بودن دستگاه خلافت هم پرداخته است.

«محمد بن علی می گوید: در نامه‌ای به امام هادی علیه السلام، از کارکردن برای بنی عباس و اجرت گرفتن از آنان پرسیدم که آیا از نظر شرعی رواست؟ امام در پاسخ فرمود: آن مقدار از همکاری که به اجبار و زور صورت گرفته، خداوند عذرپذیر است ولی به جز آن، ناروا و ناپسند است» (حر عاملی، بی تا، ۱/ ۱۳۷).

۴) حمایت از نهضت‌های علویان

قیام‌های فراوانی در دوران بنی عباس، علیه آنان رخ داد، رهبران این قیام‌ها، اکثراً و نزدیک به اتفاق‌شان قائل به امامت امام هادی علیه السلام بودند و

آن حضرت علیه السلام را قبول داشتند و بسیاری از آنها در وجود امام هادی علیه السلام ذوب شده بودند.

ابوهاشم، یکی از یاران آن حضرت می‌گوید: «با ابوالحسن علیه السلام به قصد دیدار و ملاقات با بعضی از انقلابیون به بیرون سامرا رفتیم» سپس به بیان معجزه‌ای از آن حضرت، در آن جمع می‌پردازد و بیان می‌کند که گفتگوهای مفصلی بین امام و آن گروه انقلابی رخ داد.

۵) رهبری جنبش‌های مکتبی از طریق وکالت

از جمله تلاش‌ها و مبارزات و رسالت‌های مهم امام هادی علیه السلام، رهبری جنبش‌های مکتبی و تشکیلات شیعی بود. در دوران حکومت متوکل، جنبش‌های چندی از ناحیه شیعیان رخ داد، که امام، به گونه‌ای دقیق و در استتاری کامل، این جنبش‌ها را به لحاظ فکری، رهبری می‌کردند. «روش ارتباطی امام هادی علیه السلام با شیعیان فراتر از یک ارتباط معمولی و عادی و از سازماندهی و پیچیدگی فراوانی برخوردار بود. از این رو افراد معمولی توانایی انجام چنین مسؤولیتی را نداشتند و مسؤولیت ارتباط میان امت و امامت، به عهده‌ی افراد زبده‌ای مثل محمد بن داود قمی، ابوعلی بن راشد و امثال آنان گذاشته می‌شد. سیستمی شکل گرفت که سیستم وکالت نامیده می‌شد» (رفیعی، ۱۳۷۶، ۳۱۹).

رسالت سیستم وکالت که توسط امام هادی علیه السلام پایه‌گذاری شد، ایجاد ارتباط منظم و تشکیلاتی میان امام و پایگاه‌های مردمی و پاسخ‌گویی به سؤالات و مشکلات فقهی، اعتقادی و سیاسی شیعیان بود که صد البته، صورتی از رهبری مرامی و سیاسی و مبارزاتی را به وجود آورد که بسیار پیچیده، متمرکز و فعال هم بود.

۶) ارتباط مستقیم با توده‌ی مردم

علاوه بر سیستم وکالت، که نقش بسیار مهمی در جهت دهی مبارزات سیاسی داشت، امام علیه السلام برای ایجاد ارتباط با مردم به شکل مستقیم وارد عمل شدند که گاهی به افراد مأموریت می‌دادند و یا رهنمودهایی را ارائه می‌کردند.

۷) حمایت از مستمندان

محمد بن طلحه نقل می‌کند: امام هادی علیه السلام روزی برای کار مهمی سامرا را به مقصد دهکده‌ای در اطراف ترک کرد. در این فاصله مرد عربی سراغ آن حضرت را گرفت. به او گفته شد، امام علیه السلام به فلان روستا رفته است، مرد عرب به سمت دهکده حرکت کرد، وقتی به محضر امام علیه السلام رسید، گفت: من اهل کوفه و از متمسکان به ریسمان ولایت جدت امیرمؤمنان هستم، ولی بدهی سنگینی مرا احاطه کرده است، چندان که قدرت تحمل آن را ندارم و کسی را جز شما نمی‌شناسم که حاجتم را برآورده کند.

امام علیه السلام پرسید: بدهکاریت چقدر است؟ عرض کرد: ده هزار درهم. حضرت او را دلداری داد و فرمود: «ناراحت مباش، مشکلت حل خواهد شد. دستوری به تو می‌دهم عمل کن و از اجرای آن سر متاب، این دستخط را بگیر، هنگامی که به سامرا آمدی مبلغ نوشته شده در این ورقه را از من بگیر، هر چند در حضور مردم باشد. مبادا در این باره کوتاهی کنی» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۵۰، ص ۱۸۵).

پس از بازگشت امام به سامرا، مرد عرب به سامرا رفت، در حالی که عده‌ای از مردم و درباریان در محضر آن حضرت نشسته بودند، وارد شد و ضمن ارائه نوشته‌ی امام به آن حضرت، با اصرار دین خود را مطالبه کرد. امام، با نرمی و ملایمت و عذرخواهی از تأخیر آن، از وی مهلت

خواست تا در وقت مناسب، دین خود را پرداخت کند. لیکن مرد عرب همچنان اصرار می‌کرد که هم اکنون باید پیردازی. جریان به متوکل رسید، دستور داد سی هزار دینار به امام بدهند، امام علیه السلام هم پول‌ها را گرفت و همه آنها را به آن مرد عرب داد، آن مرد پول‌ها را گرفت و گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (همان، ۱۷۷).

۸) مهیا ساختن زمینه‌ی غیبت حضرت مهدی علیه السلام

با توجه به شناخت کاملی که امام از اوضاع داشتند، به خوبی می‌دانستند که روند حرکت سیاسی عباسیان، شرایط را پیچیده‌تر می‌سازد و باید امامت، در آستانه‌ی شرایطی ویژه قرار گیرد، که مهم‌ترین شرط در این برهه حساس زمانی، رخداد مسأله‌ی غیبت است. فعالیت‌های امام، در این زمینه در شرایطی محدود و خاص رخ داد. سعی حضرت علیه السلام بر این بود که حتی نامی از نوه گرامی‌اش و نور چشم زهرا علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، یعنی حضرت مهدی علیه السلام برده نشود.

عبدالعظیم حسنی، یکی از یاران امام هادی علیه السلام به حضور آن حضرت رسید و عقاید خود را بر او عرضه کرد، در بخش امامت، یکایک امامان را نام برد و چون به امام هادی علیه السلام رسید، درنگ کرد. امام سخن او را پی گرفت. «پس از من حسن است، پس مردم با جانشین او چگونه خواهد بود» (جزایری، ۱۳۶۹، ۳۸۰).

عبدالعظیم حسنی پرسید: چگونه سرورم؟

فرمود: «زیرا او دیده نمی‌شود و جایز هم نیست نام او برده شود تا زمانی که قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، پس از آن که از جور و ظلم پر شده است» (همان، ۳۸۱).

تلاش‌های گسترده‌ی دیگری را امام هادی علیه السلام انجام دادند. همچون

مبارزه با افکار و جریان‌های منحرف عقیدتی و معرفتی که مثلاً فتنه‌ی خلق قرآن را به وجود آوردند، امام علیه السلام یاران خود را از ورود در این فتنه نهی فرمودند. فتنه‌ای که ساخته و پرداخته مسلک اشاعره بود، و نتایج آن معارضه شدید متوکل و گرایش به مذهب اعتزال و تقابل با این فتنه بود، که امام علیه السلام یاران خود را از ورود در این افکار باطل برحذر داشتند. از جمله نامه‌ای به یکی از یاران خویش نوشتند.

«بسم الله الرحمن الرحيم، خداوند ما و تو را از وقوع در فتنه مصون دارد، که در این صورت بزرگ‌ترین نعمت را به ما ارزانی داشته است. و جز این، هلاکت و سیه روزی است، نظر ما این است که بحث و جدال درباره‌ی قرآن (که مخلوق است یا غیرمخلوق، قدیم است یا حادث) بدعتی است که سؤال‌کننده و پاسخ‌دهنده در آن شریکند، زیرا پرسش‌کننده بی‌جهت آن چه را که سودی برایش ندارد می‌پرسد و پاسخ‌دهنده برای پاسخ موضوعی که به عهده‌ی او نیست، بی‌جهت خود را به رنج و مشقت می‌اندازد. آفریننده جز خدا نیست و جز او همه، آفریده‌اند. قرآن، کلام خداست و از پیش خود، اسمی بر آن قرار مده که جزء گمراهان خواهی گشت. خداوند ما و تو را از مصادیق این آیه قرار دهد «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء، ۴۹) (شیخ صدوق، ۱۳۷۱، ۲۲۵).

امور دیگری از قبیل پاسخ‌گویی به شبهات عقیدتی، کلامی، معارضه با فتنه‌ها و جریان‌های منحرف تاریخی، ارج نهادن به حائز حسینی و... از جمله تلاش‌های امام هادی علیه السلام بودند، که در یک فصل بحرانی و حساس با نهایت دقت و درایت انجام گرفت.

دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام

ولادت امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در روز جمعه هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشود. خود آن حضرت فرموده است: «ولادت من در ماه ربیع الآخر سال ۲۳۲ در مدینه واقع شد» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۵۰، ص ۲۳۸).

نقل فوق در کتب تاریخی فراوانی از آن حضرت، مورد تأیید واقع شده است.

پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام و مادر گرامیش کنیزی پرهیزگار و باتقوی بود.

امام هادی علیه السلام درباره اش فرموده است: «سلیل مسلوله من الآفات و العاهات و الارجاس و الانجاس» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۵۰، ص ۲۳۸)؛ سلیل (یکی از اسامی آن بانو) از هر آفت و نقص و پلیدی مبرا است. در گذشته، مورد اشاره قرار دادیم که امام حسن عسکری علیه السلام، در دوران کودکی به همراه پدر گرامیش جبراً مهاجرت فرموده و از سال ۲۳۶ هجری قمری، تا زمان شهادت در سامرا بوده اند.

انتقال امامت، به امام عسکری علیه السلام

پس از شهادت امام هادی علیه السلام، رسماً امامت اسلامی، در سال ۲۵۴ هجری قمری، به امام عسکری علیه السلام انتقال یافت و دوران سختی را که در واقع دوره انتقال به عصر غیبت هم هست، گذراند، تصویری کوتاه از این دوره را مورد اشاره قرار می دهیم.

موقعیت سیاسی، اجتماعی عصر امام عسکری (ع)

جامعه اسلامی، در عصر آن امام مظلوم همچون بیشتر دوران خلافت بنی عباس، از نظر سیاسی و اجتماعی وضعیت ملتهب و به شدت ناآرامی داشت، که این التهابات در تمام سطوح، خود را نشان می داد.

دربار خلافت، بیش از همه سطوح اجتماعی، در معرض این التهاب‌ها قرار داشت که البته می توان عواملی چند را ریشه این التهاب‌ها برشمرد، همچون تعدد همسران خلیفه، تعدد فرزندان، اعمال نفوذ همسران و هواداران و بستگان و فرزندان. به نفع ولیعهد مورد نظر خود و تشنج‌های داخلی دربار خلافت و نیز تسلط نیروهای خارجی بر امور خلافت و...

این ناآرامی‌ها، خود را در قالب شورش‌های داخلی دربار، تحرکات سیاسی و مشکوک درون دربار نشان می داد که از جمله آنها، قتل معتز را می توان یاد کرد.

«متوکل در سال ۲۳۵ هجری، برای سه فرزندش به ترتیب، منتصر، معتز و مؤید به عنوان ولیعهد از مردم بیعت گرفت» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۲۸۵). اما بنا به این که متوکل، تحت تأثیر مادر معتز قرار گرفت، معتز بر منتصر مقدم داشته شد و معتز به ولایتعهدی تعیین شد. در پی قتل متوکل، منتصر به حمایت سرداران ترک روی کار آمد و بردانش معتز و مؤید را از ولایتعهدی عزل کرد.

«پس از قتل منتصر (۲۴۸ هجری)، سرداران ترک از بیم انتقام جویی فرزندان متوکل، تصمیم گرفتند که نگذارند فرزندان متوکل به خلافت برسند، لذا با مستعین، نوه معتصم بیعت کردند. مستعین جهت اطمینان خاطر، معتز و مؤید را محبوس ساخت، طولی نکشید که بر اثر جناح بندی‌ها و رقابت‌های سرداران خلیفه و مطلع شدن مستعین از توطئه قتل خویش توسط سرداران ترک، به عنوان اعتراض و نارضایتی، سامرا را به

قصد بغداد ترک کرد».

نکات فوق، نشان‌گر آن است که قلمرو حکومت عباسیان به شدت متشنج است.

علاوه بر این تشنج‌ها و التهابات سیاسی، تحرکات عقیدتی سیاسی فراوانی هم شکل گرفت، مانند تحرکات خوارج، خروج مساور، شورش صاحب الزنج، و در رأس همه آنها قیام‌های علویان. مانند قیام حسین بن محمد بن حمزه، ملقب به حرون، از نوادگان امام سجاد علیه السلام، و مانند قیام علی بن زید بن الحسین علیه السلام از نوادگان زید بن علی علیه السلام، قیام احمد بن محمد بن عبدالله، از نوادگان امام مجتبی علیه السلام، و قیام عیسی بن جعفر از علویان و ابراهیم بن محمد بن یحیی و...

اما بر اثر عدم رشد و آگاهی عمیق هواداران، خستگی مردم از تحرکات سیاسی، عدم شایستگی برخی رهبران جنبش‌ها و در اقلیت بودن این تحرکات و تفرقه سیاسی، این قیام‌ها، عمدتاً در معرض شکست‌های پی در پی قرار گرفتند.

امام عسکری علیه السلام و قیام‌های علویان

امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به برخی از قیام‌های علویان، روی خوش نشان می‌دادند و حمایت‌های معنوی می‌کردند و گاهی هم از طریق وکلا، از حمایت‌های مادی دریغ نمی‌ورزیدند.

«حکومت‌ها، امامان را رهبران پشت پرده این حرکت‌ها و قیام‌ها می‌دانستند، اگر چه کمتر توانستند مدرکی علیه ائمه ارائه دهند و گاه که ادعا می‌کردند، سلاح و اموال و یا نامه‌هایی از سوی شیعیان به ایشان رسیده است، پس از احضار ائمه و یا تفتیش منزلشان، ادعایشان ثابت نمی‌شد و علت این امر، تدبیر ویژه ائمه و اطرافیان و رعایت نهایت دقت

موقعیت امام عسکری علیه السلام در شرایط ملتهب سیاسی

حکومت بنی عباس، همچون نمونه فاسد پیشین خود، یعنی حکومت امویان، هرگونه معارضة‌ای را با خشونت و بی‌رحمی تمام پاسخ می‌داد. شخص خلیفه و مجموعه دست اندرکاران حکومت عباسی که منافعشان با ادامه حیات این حکومت، وابستگی داشت، امام عسکری علیه السلام را به عنوان کانون اصلی نارضایتی‌ها می‌دانستند. چه این که در گستره‌ی تاریخی، جریان امامت، همواره نارضاضی و مخالف سیستم‌های غاصبانه حکومتی و سیاسی بوده است. از این رو، فشارها و تنگناها برای امام هر روز افزایش و گسترش می‌یافت، در عین این که آنان، هیچ مدرکی دال بر اقدامات براندازانه امام عسکری علیه السلام در دست نداشتند. از این رو همه حاکمان این دوره، امام را مانعی بزرگ بر سر راه خویش می‌دانستند و همگی آنان تصمیم بر قتل امام داشتند.

«معتز نزد حاجب خود، سعید آمد و به او گفت: ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) را به طرف کوفه ببر و در بین راه گردن او را بزن. این خبر به طریقی در میان شیعیان منتشر شد و موجب اضطراب و نگرانی شیعیان شد، حضرت علیه السلام، طی نامه‌ای به ایشان نوشتند، خطری که خبر آن را شنیدید، برطرف خواهد شد. پس از سه روز از وصول نامه حضرت، معتز، از خلافت خلع و کشته شد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۳۱). مهتدی نیز، مانند معتز، تصمیم به قتل امام گرفته است، که در گزارش‌های تاریخی، در مروج الذهب و در معالم العلماء ابن شهر آشوب، در کتاب کامل ابن اثیر و بحار الانوار مرحوم مجلسی انعکاس کامل دارد.

همچنین معتمد عباسی همین تصمیم را گرفته که هر کدام به نوعی، نابود شده و دوران حاکمیتشان به پایان رسیده، بالاخره، امام عسکری، همواره مورد توجه بوده که نتواند اقدامی انجام دهد و یا تحرکی سیاسی داشته باشد، و همواره مورد بغض خلفا قرار داشته.

فعالیت‌های امام عسکری علیه السلام

به طور اشاره، به رؤس فعالیت‌های امام عسکری علیه السلام اشاره می‌کنیم.

۱) رهبری همه جانبه امت اسلامی

ایشان در پست رهبری معنوی و سیاسی و اجتماعی، به طور همه جانبه و جامع قرار داشتند و از آنجا که رهبری سیاسی و معنوی از یکدیگر انفکاک ندارند، امام، مبین شریعت و حافظ اصالت آن، و راهنمای مردم و مربی و هدایت‌گر آنان، به صراط مستقیم است و بدون انفکاک بین رهبری معنوی و سیاسی، هم به رهبری معنوی جامعه پرداختند و هم به رهبری و زعامت سیاسی، اجتماعی و...

۲) موضع‌گیری‌های سنجیده سیاسی

امام، براساس معیارهایی که کتاب و سنت ارائه نموده‌اند، با توجه به شناخت موقعیت زمان و در راستای طرح کلی امامت و استراتژی مبارزه با ظلم و انحراف و طغیان‌گری و برپایی نظام عادلانه توحیدی و الهی به تلاش‌های سیاسی، عقیدتی و معرفتی خویش می‌پرداخت. به رغم این که دستگاه خلافت می‌خواست چنین وانمود کند که امام علیه السلام یکی از درباریان خلیفه است، آن حضرت، با رد هرگونه مسؤولیتی از ناحیه دستگاه خلافت، به عموم مردم فهماند که هرگز حاضر به همکاری با خلیفه نبوده و نیست.

۳) سکوت معنادار در برابر حوادث سیاسی، اجتماعی

در دوران کوتاه امامت ایشان، حوادث فراوانی رخ دادند که در برخی از این حوادث، موضع‌گیری حاد و تند به صلاح می‌دانستند. اما در برابر اکثریت آنها، سکوت را پیشه ساختند. مثلاً در برابر صاحب الزنج که مدعی وابستگی به اهل بیت علیهم‌السلام بود، حضرت چنین نگاشتند:

«محمد بن صالح خثعمی طی نامه‌ای به امام عسکری علیه‌السلام، از مطالبی، از جمله در مورد قیام صاحب الزنج سؤال کرد، حضرت، در این باره، طی عبارتی کوتاه فرمودند: و صاحب الزنج لیس منا اهل البیت؛ صاحب الزنج از ما اهل بیت نیست» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۲۸).

۴) انتظار برپایی حکومت الهی

چنان که از متون تاریخی و اقدامات خود آن حضرت برمی‌آید، آن حضرت تا پیش از سال ۲۶۰ هجری پیوسته منتظر فرصتی بوده‌اند، که در آن فرصت، حکومت اسلامی را تشکیل دهند، لیکن چون سال دویست و شصت فرا رسید، آن حضرت اطمینان یافتند که در علم الهی، فرصتی دیگر برای تشکیل جهان شمولی اسلامی در نظر گرفته شده است.

«و قال علیه‌السلام لشیعته فی سنة ستین و مأتین: امرناکم بالتختم فی الیمین و نحن بین ظهرانیکم و الان فامرکم بالتختم فی الشمال لغیبتنا عنکم الی ان ینظر الله امرنا و امرکم، فانه من ادل دلیل علیکم فی ولایتنا اهل البیت. فخلعوا خواتیمهم من ایمانهم بین یدیه و لسوهای شمانهم و قال علیه‌السلام: حدثوا بهذا شیعتنا» (کلینی، بی‌تا، ۳۲۰)؛ در سال دویست و شصت امام عسکری علیه‌السلام خطاب به شیعیانش فرمود: به شما دستور داده بودم که انگشتی را به دست راست خود کنید، زیرا ما در میان شما غایب خواهیم شد، تا زمانی که خداوند، امر ما و امر شما را ظاهر سازد. این کار شما بهترین دلیل بر ولایت و دوستی شما نسبت

به ما اهل بیت است. حاضران، انگشتر خود را از دست راست بیرون آورده و به دست چپ کردند، آن گاه امام علیه السلام فرمود: این موضوع را به اطلاع همه شیعیان برسانید.

از این روایت دانسته می شود که انگشتر به دست راست نمودن، توسط ائمه علیهم السلام رمزی بر برپایی دولت حق بوده است.

۵) رفتار تقیه آمیز

فعالیت در یک محیط آکنده با خفقان و محیط آکنده از جاسوسان و تشدید اعمال و نفی حیات هر کس و هر جریان، کار سختی است. از این رو، تقیه در اندیشه ی اسلامی، یک راه کار برای این گونه موارد دشوار سیاسی، اجتماعی است و تنها راه معقول و منطقی هم شمرده می شود.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «یغفر الله للمؤمن کل ذنب و یطهر منه فی الاخرة ما خلا ذنبین ترک التقیة و تضييع حقوق الاحزان (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۲، ۲۷۳)؛ خداوند هر گناهی را از مؤمن می بخشد و او را از تیرگی آن گناه پاک می کند، مگر دو گناه، که عبارتند از رعایت نکردن تقیه، و تضييع حقوق برادران دینی.

براساس تاکتیک تقیه، می توان روش امام عسکری علیه السلام، در مواجهه با حوادث سیاسی را به خوبی ادراک کرد.

۶) کمک به جریان ها و فعالان سیاسی

یکی از کارهای دیگر امام عسکری علیه السلام، آن بود که به جریان های بی مسأله و فعالان سیاسی مورد تأیید خودشان کمک های مالی و معنوی می کردند. چنان که از جعفری، از اولاد جعفر طیار حمایت کرده و به او کمک کرده، پانصد دینار به او داده و او را بشارت به رحمت الهی داده است.

۷) تلاش جهت حفظ شیعه

شیعه در این دوره، در معرض انواع تهاجمات بوده که در تاریخ زندگی آن بزرگوار، تلاش‌های عجیبی، در حفظ و بقا و هویت شیعه انجام شده است. یعنی مراقب بودند که افراد شاخص شیعه، شناخته نشوند و اگر هم شناخته می‌شدند و احیاناً دستگیر می‌گردیدند، تلاش وصف ناپذیری در استخلاص ایشان انجام می‌دادند.

۸) فعالیت‌های اجتماعی

با توجه به حاکمیت جو خفقان و محدودیت امام عسکری علیه السلام اقدامات آن بزرگوار در راستای فعالیت‌های شیعیان و علویان متمرکز بوده به مشکلات آنان رسیدگی می‌کردند. به شیعیان کمک‌های مالی می‌کردند و به ارائه رهنمودهای راه‌گشایی می‌پرداختند، که گزارش‌های آن در تاریخ، مضبوط است.

۹) برگزاری نشست‌ها و جلسات

یکی از تلاش‌های سازنده امام عسکری علیه السلام برگزاری جلسات و نشست‌ها بوده که در این نشست‌ها، گاهی مناظره‌های علمی صورت می‌گرفته و گاهی پاسخ به سؤال‌ها بوده، که عمدتاً بسیار پربار و راه‌گشا بوده‌اند. همچنین امام، فعالیت‌های بنیادی دیگری داشتند، نظیر برملا نمودن چهره‌ی غاصبانه دستگاه خلافت و غیرمشروع بودن آن، اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام در مقوله امامت و رهبری، گسترش محبت اهل بیت علیهم السلام زدودن شک و دلهره‌ها، مبارزه با غلات، مبارزه با مفوضه، برائت از واقفیه و...

استراتژی انتقال به دوره غیبت

یکی از فصل‌های شکوه‌مند زندگی امام عسکری علیه السلام، استراتژی انتقال شیعه به دوره‌ی غیبت است. در این راستا، به تنویر افکار و اندیشه‌ها می‌پردازند، شیعه را در حال انتظار تا استقرار دولت کریمه اسلامی قرار می‌دهند و در این راستا، به معرفی امام عصر ارواحنا فداه می‌پردازند. ارتباط مستقیم خود با شیعه را کاهش می‌دهند و نیز مردم و شیعه را به وکلاء ارجاع می‌دهند و نیز به کتب معتبره ارجاع داده و شیعه را تشویق می‌کنند که به گردآوری مجموعه‌های معارفی شیعه دست بزنند و به تنویر افکار در راستای انتظار و درک فلسفه غیبت بپردازند. در نهایت، به فقیهان ارجاع می‌دهند. در این راستا امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

«فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه» (حر عاملی، ۱۹۹۵، ۹۵)؛ هر فقیهی که نگهدارنده نفس خود از معاصی باشد، حافظ دین خود از انحرافات و بدعت‌ها باشد، مخالف هوا و هوس‌های خویش و مطیع فرمان پروردگار خود باشد، بر عوام مردم است که از او پیروی و تقلید نمایند.

مثلاً شیخ صدوق را آن حضرت مخاطب ساخته و می‌فرمایند:

«اما بعد اوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیهی ابالحسن علی بن الحسین البابویه القمی وفقك الله لمرضاته و جعل من صلبك الاولاد الصالحين ...» (حر عاملی، ۱۹۹۵، ۹۷)؛ اما بعد، ترا ای شیخ من و مورد اعتمادم و فقیهم ابالحسن علی بن حسین بابویه قمی، سفارش می‌کنم و خدا تو را موفق بدارد و از صلب تو اولادی صالح نصیب بفرماید.

بنابر این همه مردم را به فقیهان ارجاع داده و هم فقیهان را به کتب معتبره.

شهادت امام عسکری علیه السلام

آن چه که در این مورد قابل اشاره است، این است که آن حضرت، پیش از شهادت، دچار کسالت شدند و در روز هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری از دنیا رحلت نمودند و به شهادت رسیدند، خود آن حضرت فرموده است: «ما منا الا مسموم او مقتول» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۲۰۹)؛ به خدا سوگند، هیچ یک از ما (خاندان) نمی‌میرد، جز به قتل و یا سم. قرائن بر شهادت آن حضرت، فراوان است که خلیفه، آن حضرت را سم خورانیده و پس از این کار پیوسته افرادی را می‌فرستاده‌اند که ببینند حضرت کی از دنیا می‌روند.

نتیجه

ورود جریان امامت به دوره‌ای پر فراز و نشیب بعد از شهادت علی بن موسی الرضا علیه السلام از جمله مسائل مهم دوران پایانی جریان امامت است. امام جواد علیه السلام در عین کمی سن امامت را برعهده گرفتند. سیاست‌های فرهنگی عباسیان منجر به ظهور واقفیه گردید. تشدید خفقان در سیاست‌های اصولی عباسیان قرار گرفت. با توجه به این واقعیت، دوره‌ی امام جواد علیه السلام پر از دشواری‌های فرهنگی و سیاسی شد. تقابل عباسیان و خصوصاً مأمون با آن امام همام، سبب شد که حضرت، دست به اقدامات مهمی در حوزه‌ی سیاست بزنند. تبیین جایگاه اهل بیت علیهم السلام و اثبات عدم اهلیت دیگران، عمل به تقیه و انتقال شیعه به فصلی نو در تاریخ امامت و مسائلی از این قبیل، امامت را وارد دوره‌ای بسیار پر تنش نمود. شهادت امام جواد علیه السلام سبب انتقال امامت به امام هادی علیه السلام شد. این دوره نیز مشابه دوره‌ی امام جواد علیه السلام بود، اما یک عامل این وضعیت را تشدید می‌کرد و آن ظهور ترکان در دستگاه خلافت بود. فساد دستگاه‌های اداری،

اقتصادی و سیاسی و بروز فتنه و آشوب در قلمرو حاکمیت و... دشواری‌های این فصل را می‌نمودند. از طرفی امام هادی علیه السلام به پشتیبانی نهضت‌های علویان پرداختند. این امر سبب حساسیت دستگاه خلافت، به ویژه متوکل عباسی شد که با همین نگرش، متوکل دستور تخریب قبر نورانی امام حسین علیه السلام را صادر کرد. امام هادی علیه السلام را به سامرا احضار نموده و برای فریب مردم، به دروغ علاقه‌مندی خود به امام را سبب این احضار معرفی نمود. مضیقه‌ها و محدودیت‌های فراوانی را برای امام ایجاد کرد و نهایتاً امام علیه السلام را به قتل رساند. تلاش‌های امام هادی علیه السلام در راستای دفاع از حوزه‌ی امامت و ولایت و تفسیر ناب از امامت و تبیین معارف و اثبات غاصبانه بودن دستگاه خلافت و... صورت گرفت.

در دوره‌ی امام عسکری علیه السلام تنگناها تداوم یافت، به نحوی که امام عسکری علیه السلام به شدت تحت کنترل و نظر قرار گرفته و در معسکر آن گرامی را جای دادند. امام علیه السلام به رهبری همه جانبه امت و مواضع سنجیده سیاسی پرداختند و گاهی در برابر حوادث، سکوتی معنادار پیشه می‌کردند و رفتاری تقیه‌آمیز را نشان می‌دادند. در هر حال یک استراتژی را امام عسکری علیه السلام اعمال کردند و آن استراتژی انتقال به دوره‌ی غیبت بود، که با شهادت ایشان، شیعه، رسماً وارد به مرحله‌ی پر التهاب دوره‌ی غیبت گردید.

منابع و مأخذ

(۱) قرآن کریم.

(۲) خضری، دکتر سید احمد رضا (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع (۱)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

(۳) ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۷۶ هـ)، مناقب آل ابی

- طالب، ج ۴، نجف اشرف، مکتبه الحیدریه.
- (۶) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، اصول کافی، ج ۲، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
- (۹) السید الحسینی القزوینی (۱۴۱۹ هـ)، موسوعة الامام الجواد علیه السلام، ج ۲، ۱۴۱۹ هـ، مؤسسه والعصر للدراسات.
- (۱۰) الشاکری، الحاج حسین (۱۴۲۰ هـ)، الامام الحسن علیه السلام، مطبعة ستاره.
- (۱۱) رفیعی، علی (۱۳۷۶)، تاریخ زندگی امام علی النقی علیه السلام، قم، مرکز تحقیقات اسلامی.
- (۱۲) طبری، محمد بن جریر (۱۹۷۸)، تاریخ طبری، ج ۹، مصر، دارالمعارف.
- (۱۳) اصفهانی، ابوالفرج (۱۹۶۵)، مقاتل الطالبیین، مؤسسه دارالطباعة و النشر و مکتبه الحیدریه.
- (۱۴) مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۷)، بحارالانوار، ج ۵۱، بیروت، دارالعلم.
- (۱۵) حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۱۰۴ هـ)، وسائل الشیعة، ج ۸، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- (۱۷) صدوق، علی بن بابویه قمی (۱۳۷۱)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، قم، جامعه ی مدرسین.
- (۱۸) عظیمی، عبدالبصیر (۱۳۷۷)، در آستانه غیبت، تهران، مرکز تحقیقات سپاه.
- (۱۹) ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۶۸)، معالم العلماء، مؤسسه آل البيت.